



دیگر بار ، چشم در دیدگان شرمسار ماه انداخت و زیر لب فرمودند سوگند که این همان شب موعود است روزه لب هایش را مهمان جرعه آب و لقمه ای نان و نمک کرد تا سبک بار تر از همیشه به ملاقات محبوبش برود رد بندی که کیسه هر شبه نان و خرما یتیمان بر دوشش به یادگار نهاده بود هیچ گاه به عمق زخم هایی که ظلمت کوردلانه منافقان بر دلش می نشانند ، نبود. دیگر ، زمان تاویل رویای صادقانه همدلی اش با رسول خدا رسیده است . حتی سفارش مرغان هراسان ان شب پر دلهره را به دخترش می کند و شاید با نگاهش ، دیدگان منتظر تمام یتیمان خرابه های شهر را به پاره جانش حسن می سپارد . خیل فرشتگان اند که آگاه اند چه خون مقدسی از فرق شکافته وجه الله بر تن مهراب پاشیده می شود

عارف تنهای شهر بر فراز مناره می رود و تلالو
درخشان اذانش سیاهی های شب را پاره می کند تا
برای آخرین بار ، کوچه پس کوچه ها از طراوت
اذانش بشکفند . الله اکبر از نفس مطمئنه علی که
جان تمام عرشیان ، بی قرار آمدن اوست محراب ،
چشم حسرت از قامت دلربای مولا برنمی دارد . و
ستون های مسجد ، نوای ملکوتی نماز واپسین را در
عمق جانشان فرو می برند . شیطان ، وجود ابن ملجم
را به تسخیر خویش در آورده تا دستان ناپاکش
لحظه ای در فرود آوردن شمشیر تردید نکند . شکوه
سجده علی ، با لاله های سرخ رویده از فرق
مبارکش گلباران می شود .



بسم الله ... و بالله و على مله رسول الله

فزت و رب الكعبه

اركان عرش به لرزه در می آید و خروش جبرئیل ، آسمان و زمین را به
تلاطم می آورد .

تهدمت و الله اركان الهدی قتل على ن المرتضى
و عدالت تا ابد در سوگ مردی خواهد نشست که تحقق آیه (اشدا على
الكفار رحما بينهم) بود .